

نگاهی به فیلم «بعد از رفتن»

به بهانه شرکت «بعد از رفتن» در جشنواره فجر نگاهی به این فیلم داریم.

به گزارش سایت خبری پرسون، رضا نجاتی که با کارگردانی فیلم‌های کوتاه به سینمای حرفه‌ای ایران راه یافته بود و با فیلم ارفاق سیمرغ بلورین بهترین فیلم کوتاه جشنواره چهل را به دست آورده بود، در این دوره جشنواره با فیلم بعد از رفتن به استقبال مخاطبان آمده است.

رضا نجاتی که با کارگردانی فیلم‌های کوتاه به سینمای حرفه‌ای ایران راه یافته بود و با فیلم ارفاق سیمرغ بلورین بهترین فیلم کوتاه جشنواره چهل را به دست آورده بود، در این دوره جشنواره با فیلم بعد از رفتن به استقبال مخاطبان آمده است. فیلمی که روایتگر زندگی آرش (با بازی صابر ابر) است که بعد از اینکه همسرش او را ترک کرد از شهر و زادگاه خود (تهران) دور افتاد و با پسرش فرشاد در شهری دور دست (کیش) شروع به زندگی کرد.

صابر ابر در این فیلم با تکرار نقش‌های مشابهی که تا به حال به دفعات در سینمای ایران بازی کرده است (که به نوعی شروع آن از درباره الی (اصغر فرهادی) است و در فیلم‌هایی همچون اینجا بدون من (بهرام توکلی)، انتهای خیابان هشتم (علیرضا امینی)، برف روی کاج‌ها (بیمان معادی) و ... تکرار شده است تلاش کرده است در راستای تشدید فضای سرد و غم‌باری که پس از رفتن مونا (با بازی سارا بهرامی) درگیر آن شده بود، به تحلیل دقیقی از این نقش برسد. اما مشکل اصلی بعد از رفتن در تلاش نافرجام نویسنده و کارگردان برای دراماتیزه کردن بیش از حد رخداد پیش‌آمده برای تأثیرگذاری حداکثری بر مخاطب و ایجاد درگیری بیشتر تماشاگر با جهان شخصیت اصلی فیلم است.

در واقع تأکید اغراق‌آمیز بر احوالات زندگی آرش و نوع رویارویی و ارتباطی که او با پدر (با بازی بهرام شاه‌محمدلو)، مادر (با بازی احترام برومند) و برادر (با بازی سینا میرطهماسب) دارد به شیوه‌ای ناکارآمد قصد دارد به عمق تنهایی و آسیب‌پذیری بودن آرش شدت بخشد و رویارویی او با محسن، فرانک، نادر و حتی محبوبه (با بازی تحسین برانگیز پانته‌آ پناهی‌ها که از نکات مثبت فیلم است) هم با هدف تشریح بیشتر این میزان دوری او از انسان‌ها به واقع‌تصنعی و اغراق‌آمیز می‌آید.

از سویی دیگر، به دلیل کمبود مصالح روایی لازم در فیلمنامه، بدنه محتوایی فیلم چیزی فراتر از سیناپس اولیه فیلمنامه نمی‌رود از این رو ادامه تماشای فیلم برای مخاطب ملال‌آور می‌شود اما همچنان حس کنجکاوی برای مشاهده ادامه فیلم و دریافتن انتهای ماجرا برانگیخته می‌ماند. بدیهی است که منظور نگارنده از طرح این موضوع، انتقاد به این شیوه فیلمسازی و نگاه به جهان شخصیت‌ها نیست و نمی‌توان منکر وقوع هم‌زمان این رخدادها و کنش‌ها برای یک شخص بود. به واقع اصلاح نگاه و تغییر زاویه دید در رخدادی همانند داستان فیلم مذکور می‌تواند در خروجی به فیلمی جذاب و تماشایی تبدیل شود همان‌گونه که در سینمای ایران و جهان در طول سال‌ها می‌توان نمونه‌های قابل‌توجهی از این آثار را نام برد. برای مثال در جشنواره فیلم گذشته، فیلم برف آخر (به کارگردانی امیرحسین عسگری و با بازی امین حیایی) یکی از نمونه‌های متأخر و تماشایی، با حال و هوا و اتمسفری مشابه این فیلم است.

در مجموع با تکیه بر توان پلان‌ها و سکانس‌های جذابی همانند آزادی پرندگان در قفس در سکانس حمام، برداشت پایانی فیلم و تردید میان رفتن و ماندن آرش در نمایی جذاب، سکانس فریبنده و چشم‌نواز سیرک که به‌خوبی به داستان کاوه (با بازی پوریا رحیمی سام) گره خورده است یا سکانس موتورسواری پدر و پسری آرش و میکاییل، نمی‌توان به خروجی موردنظر از سینمایی با زاویه دید و جهان‌بینی مورد اشاره رسید.

بعد از رفتن، بدون داشتن سوژه‌ای جدید قصد دارد با نزدیک کردن جهان مخاطب به فضای ذهنی شخصیت اصلی فیلم، به هم‌سویی دغدغه‌ها و همراهی با فیلم تا دقایق پایانی تبدیل شود اما در خلق موقعیت‌ها به توفیق چندانی نمی‌رسد و در رویارویی مخاطب با اتمسفر کلی فیلم به تأثیرگذاری عمیقی در ذهن و روان مخاطب نمی‌انجامد. فیلمی که در داستان و ساختار به ماهیت و ذات فیلم‌های سینمای کوتاه نزدیک است و می‌تواند با پرداختی بهتر به اثر قابل‌قبول‌تری در سینمای کوتاه بدل شود. می‌توان فیلم اول رضا نجاتی را شروعی کم‌جان اما نزدیک به استانداردهای سینمایی دانست و انتظار داشت در سال‌های بعد و با ساخت فیلم‌های بیشتر و در اختیار داشتن فیلمنامه‌ای بهتر به اثری قابل‌قبول‌تر و تماشایی‌تر برسد.